

جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید

مجید معارف *

چکیده: شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی از جمله شروح نهج‌البلاغه است که به جنبه ادبی و بلاغی نهج‌البلاغه توجه ویژه کرده است. مؤلف آن می‌کوشد تا با اتکاء به منطق ادبی، علاوه بر اثبات اصالت نهج‌البلاغه، جلوه‌های گوناگون بلاغت را در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام نشان دهد و از این طریق، تفوق کلام امام علیه السلام را بر سخنان دیگر خطبا و بلغاء مبرهن سازد.

کلیدواژه‌ها: ابن ابی‌الحدید / نهج‌البلاغه / بلاغت / فصاحت / انحاء سبک / بیان و بدیع / استعاره / تشبیه / التفتات / استخدام / کنایه / تقسیم عددی.

مقدمه

مقام ادبی ابن ابی‌الحدید و ویژگی‌های شرح او

عزالدین ابوحامد عبدالحمیدبن هبة الله مدائنی معروف به ابن ابی‌الحدید، از شخصیت‌های ادبی قرن هفتم (م ۶۵۶) است که از جهت کلامی معتزلی و از جهت مذهب شافعی بوده است. وی از کاتبان دوره عباسی است. او علاوه بر تصدی امور دیوان، به مطالعه و تحقیق در مسائل مختلف تاریخی و کلامی و به ویژه ادبی اشتغال داشته است. اکثر آثار ابن ابی‌الحدید رنگ ادبی دارد. معروف‌ترین کتاب او «**الفلک الدائر علی المثل السائر**» است که نقدی بر کتاب «المثل السائر...» ابن اثیر جزری به شمار می‌رود و از آثار مهم در بلاغت

* - دانشیار دانشگاه تهران.

و از کتب معتبر در نقد است. (آصف، ۲ / ۶۴۲ به نقل از ابن خلکان؛ همچنین دیگر آثار ابن ابی الحدید را بنگرید به ابوالفضل ابراهیم، ۱ / ۱۸ - ۱۹)

یکی از کتابهای ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه است که در سال ۶۴۴ به درخواست مؤید الدین محمدبن احمدبن العلقمی وزیر دانشمند معتصم عباسی، تألیف آن را شروع کرد و پس از گذشت ۴ سال و ۸ ماه - به مقدار دوره خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام - در صفر سال ۶۴۹ آن را به پایان رساند و به خدمت ابن العلقمی ارسال نمود (ابن ابی الحدید، ۲۰ / ۳۴۹؛ ابوالفضل ابراهیم، مقدمه شرح نهج البلاغه ۱/۱۰). او نیز با اعطای صد دینار و بخشیدن اسب و خلعتی نیکو، ابن ابی الحدید را بناخت (همانجا)

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، از نقطه نظر مباحث تاریخی، کلامی و ادبی، از شرح‌های ممتاز نهج البلاغه است که کمتر شرحی به پای آن می‌رسد. بررسی ویژگی‌های تاریخی و کلامی این شرح، خود مجال و فرصت دیگری می‌طلبد که این مقاله عهده‌دار آن نیست. اما از نقطه نظر ادبی، ابن ابی الحدید در تألیف خود کوشیده است تا با اتکاء به منطق ادبی، تفوق و برتری کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سخنان خطبا و بلغای معروف عرب نشان دهد. همچنین می‌کوشد که ابعاد بلاغت سخنان امام علی علیه السلام را بنمایاند و برخی از شبهات وارده بر اصالت نهج البلاغه را نیز به نقد و تحلیل بکشانند.

کوشش‌های بلاغی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه

مساعی ابن ابی الحدید در نشان دادن موقعیت بلاغی نهج البلاغه را، در عرصه‌های گوناگون می‌توان دید که اهم آنها چنین است:

۱ - مباحث توصیفی در بلاغت نهج البلاغه

۲ - مباحث استدلالی در تفوق نهج البلاغه

۳ - ارائه یا تحلیل شواهد بلاغی نهج البلاغه

در این گفتار، درباره هریک از موارد یادشده گزارش‌هایی ارائه می‌گردد.

۱ - مباحث توصیفی در بلاغت نهج البلاغه

ابن ابی الحدید، امیرالمؤمنین علیه السلام را پیشوای فصیحان و سید بلیغان می‌داند (همو، ۱/۲۴). به همین سبب در توصیف مدارج بلاغی سخنان امام علیه السلام تصریح می‌کند که: «فی کلامه قیل: دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین. و منه تعلم الناس الخطابة و الكتابة» (همانجا). ابن ابی الحدید به همین ترتیب،

درباره اثرگذاری سخنان حضرتش علیه السلام بر خطبای بزرگ عرب از جمله: عبدالحمید بن یحیی، ابن نباته و نیز از توصیفات جاحظ در «البیان و التبیان» سخن گفته است. وی، این سخن معاویه را در چندین جا از کتاب به استشهد می‌گیرد که: «والله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره» (ر.ک؛ همانجا ۱/ ۲۵، ۱۱/ ۱۵۳)

گاه پس از ذکر قطعه‌ای از یک خطبه یا نامه، عنان طاقت از دست داده و ستایش خود را از روانی و شیوایی جملات بیان می‌کند. از جمله نامه ۳۵ نهج البلاغه را می‌آورد، که به مناسبت شهادت محمد بن ابی‌بکر صادر شده و با این جملات آغاز می‌شود:

«اما بعد فانّ مصر قد افتتحت و محمد بن ابی بکر قد استشهد، فعندالله نحتسبه،
ولداً ناصحاً و عاملاً کادحاً و سیفاً قاطعاً و رکناً دافعاً...»

آنگاه می‌نویسد: «فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به این مرد (امام علیه السلام) داده و مهار خود را به او سپرده، نظم عجیب الفاظ را بنگر، یکی پس از دیگری می‌آیند و در اختیار او قرار می‌گیرند. مانند چشمه‌ای که خود به خود و بدون زحمت و تکلف از زمین بجوشد.
(همانجا، ۱۶/ ۱۴۵)

گاه پس از ذکر قسمتی از یک خطبه به توصیف عملی آن می‌پردازد و امتیاز آن خطبه را بر هر خطبه دیگر به نحو کلی اعلام می‌کند، به این صورت که خطبه را بی‌مانند می‌خواند و آن را خطبه‌ای نمونه جهت پرورش فصاحت و بلاغت معرفی می‌کند. از جمله در شرح خطبه ۱۰۸ - که آمیزه‌ای از مباحث اعتقادی و اخلاقی دربردارد - می‌نویسد: «الخطب الوعظیة الحسان کثیرة، ولکن هذا حدیث یأکل الاحادیث». ابن ابی الحدید سپس سخن خود را به این صورت تشریح می‌کند که:

«هرکس مایل به فراگیری فصاحت و بلاغت و شناخت برتری انواع کلام به یکدیگر است، در این خطبه ژرف بیندیشد؛ چه، نسبت این خطبه به هر کلام فصیح دیگر - غیر از کلام خدا و رسول او - مانند نسبت اجرام نورانی آسمانی به سنگهای ظلمانی زمینی است، و نیز به خصوصیات زیبایی، شکوه و جلال، آرایش کلام و (به‌ویژه) ترس و بیم و هیبت و خشیتی که از شنیدن خطبه بر دل حاکم می‌شود توجه کند. اگر این خطبه بر یک زندیق خوانده شود که در اعتقاد خود - مبنی بر نفی بعث و نشور - قاطع و مصمم است، دل او به لرزش درآید، اعصاب و روان او درهم کوبیده شود و اعتقاد او سست می‌گردد. خداوند، گوینده آن را از اسلام،

برترین جزا - که برای ولّی از اولیای خود در نظر گرفته - بخشد! تا چه اندازه یاری او به دین، واضح و روشن است! گاه با دست و شمشیر، و گاه با زبان و نطق و گاه با قلب و فکر. اگر سخن از جنگ و جهاد به میان آید، او (علی) سرور مجاهدان و پیکارگران است. اگر زمینه موعظه و یادآوری گسترده شود، او بلیغ‌ترین واعظ و یادآور است. اگر درباره فقه و تفسیر سخن رود، او رئیس فقهاء و مفسران است. و چنانکه درباره عدل و توحید سخن به میان آید، او پیشوای اهل عدل و توحید است (آری او جامع اضداد است چنانکه گفته‌اند):

لیس علی الله بمستنکرٍ ان یجمع العالم فی واحدٍ

(همانجا، ۷ / ۲۰۲ و ۲۰۳)

ابن ابی الحدید به همین ترتیب خطبه ۲۲۱ را - که تفسیری بر «الهاکم التکاثر، حتی زرم المقابر» (التکاثر، ۱ و ۲) دربردارد - خطبه‌ای استثنایی توصیف می‌کند که خود او در طی ۵۰ سال بیش از هزار نوبت آن را خوانده است (همو، ۱۱ / ۱۵۳)

او همچنین ذیل همین خطبه، از جانب امام علیه السلام دست به نوعی تحدی زده و می‌نویسد:

«من اراد ان یعظ و یخوف و یقرع صفاة القلب و یعرف الناس قدر الدنيا و تصرفها باهلها، فلیات بمثل هذه الموعظة فی مثل هذا الکلام الفصیح، والا فلیمسک، فانّ السکوت اشد و العی خیر من منطلق یفصح صاحبه. و من تأمل هذا الفصل، علم صدق معاویه فی قوله فیہ: «والله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره.» و ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة فی مجلس و تلی علیهم، ان یسجدوا له کما سجد الشعراء لقول عدی بن الرّقاء» (همانجا، ۱۱ / ۱۵۲ و ۱۵۳)

گزاره‌های تحسینی

از کارهای دیگر ابن ابی الحدید در حوزه توصیفات بلاغی نهج البلاغه، اظهارات مکرر او با عباراتی است، چون: «ما احسن قوله» (همانجا، ۱۹ / ۲۲۵) یا «هذه من الفاظه الشریفة لا نظیر لها» (همانجا، ۲۰ / ۸۶) یا «و هذا من افصح الکلام و اغریه» (همانجا، ۲۰ / ۱۸۲) که در سراسر نهج البلاغه به چشم

می‌خورد^(۱). از توصیفات مفصل او در این زمینه، سخنی است که در ذیل خطبه ۲۳۶ به این شرح آمده است که:

«و اعلم ان هذه الخطبة من اعيان خطبه و من ناصح كلامه و نادره. و فيها من

صناعة البديع الرائقة المستحسنة البريئة من التكلف ما لا يخفى» (همانجا، ۱۳ / ۱۱۴)

وی سپس به اقتباس این نبأته از جملات و فرازهای متعدد این خطبه در ضمن خطابه‌های خود اشاره کرده و از این جهت تأثیر خطابه‌های حضرت علی^{علیه السلام} بر سخنان او را نشان می‌دهد. (همانجا، ۷ / ۱۱۴). در قسمت‌های بعد شواهد بیشتری از نظر خواهد گذشت.

۲ - مباحث استدلالی در تفوق نهج البلاغه

این ابی الحدید معتقد به تفوق بلاغی سخنان امام علی^{علیه السلام} بر دیگر سخنانی است که قاطبه عرب - از جمله فصحا و بلغاء - با آن آشنایی دارند. او در این خصوص مباحث متنوعی در شرح خود آورده است. این مباحث علاوه بر اثبات اصالت نهج البلاغه - به عنوان سخنان امام علی^{علیه السلام} - در دفع بسیاری از شبهات وارده بر اصالت نهج البلاغه نیز تأثیر شایان دارد. وی شرح خود را کارنامه مناسبی جهت نشان دادن فصاحت و بلاغت ممتاز نهج البلاغه اعلام می‌کند.^(۲) البته او عقیده دارد که درک کلام افصح از فصیح و شناخت تعبیر ابلغ از بلیغ امری ذوقی است، اما تصریح می‌کند که علوم بلاغی - از جمله علم بیان - ابزاری مناسب جهت این تمییز به شمار می‌رود و اهل بیان، شایسته‌ترین افراد در نقد سخن و یا ترجیح سخن بر سخنی دیگر خواهند بود. کلام شارح معتزلی چنین است:

«و اعلم ان معرفة الفصيح والأفصح و الرشيق والارشق و الحلو والاحلى و العالى والاعلى من الكلام، امر لا يدرك الا بالذوق ولا يمكن اقامة الدلالة المنطقية عليه... و اما الكلام فلا يعرفه الا اهل الذوق. و ليس كل من اشتغل بالنحو و اللغة او الفقه كان من اهل الذوق و ممن يصلح لانتقاد الكلام؛ و انما اهل الذوق هم

۱ - موارد دیگر را بنگرید در جلد ۲۰ ذیل حکمت‌های ۳۹۸، ۴۴۴، ۴۷۰، ۴۷۲، و نیز ۱۷ / ۱۵۸، ۱۸ / ۳۲۸، ۱۹ / ۳۰۳، ۱۹ / ۲۲۷، ۲۰ / ۸۵، ۲۰ / ۱۸۶ و...

۲ - آنجا که می‌نویسد: «و يكفى هذا الكتاب الذى نحن شارحوه دلالة على انه لا يجارى فى الفصاحة ولا يبارى فى البلاغة» (همو، ۱ / ۲۵)

الذين اشتغلوا بعلم البيان و راضوا انفسهم بالرسائل و الخطب و الكتابة و الشعر، و صارت لهم بذلك دربة و ملكة تامة، فالى اولئك ينبغي ان ترجع في معرفة الكلام و فضل بعضه على بعض، ان كنت عادماً لذلك من نفسك.» (همانجا، ۷ / ۲۱۶ و ۲۱۷)

با این زمینه‌چینی، بخشی از تلاش‌های ابن ابی الحدید در نشان دادن جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه،

مباحث استدلالی این دانشمند است که خود در محورهای زیر جای می‌گیرد:

۲ - ۱ - مقایسه ادبی، بلاغی خطبه‌های نهج البلاغه با دیگر خطبه‌ها

در موارد فراوان، ابن ابی الحدید، خطبه‌های نهج البلاغه را با خطبه‌های دیگر خطبا و بلغاء مقایسه می‌کند و

از این مقایسه به دو نتیجه دست می‌یابد:

الف - اثبات تفوق خطبه‌های نهج البلاغه بر دیگر خطب

ب - اثرگذاری خطبه‌های امام‌المؤمنین عليه السلام بر خطبه‌های خطبای معروف عرب

به عنوان مثال، در ضمن شرح خطبه جهاد امیرالمؤمنین عليه السلام، ابن ابی الحدید ابتدا به این مطلب اشاره می‌کند که خطبای بسیاری با تقلید از حضرتش در فضیلت جهاد به ایراد خطبه پرداخته‌اند و یکی از بهترین خطبه‌سرایان در این مورد، ابن نباته است؛ آنگاه دو خطبه از بهترین خطبه‌های او را نقل می‌کند، به تفصیل آن را به رشته نقد و تحلیل می‌کشد، و نشان می‌دهد که اصل خطبه‌ها از خطبه امیرالمؤمنین عليه السلام تقلید شده و قسمت‌های مختلف آن به گوش ناهموار است و اساساً استعمال تعابیر ناموزون در خطبه را مبرهن می‌سازد، به طوری که در مقام نتیجه‌گیری می‌نویسد:

«فلينظر الناظر في هذا الكلام، فانه - و ان كان قد اخذ من صناعة البديع بنصيب -

الا انه في حضيض الارض و كلام اميرالمؤمنين عليه السلام في اوج السماء...» (همانجا،

۸۰/۲ الی ۸۵ به تفصیل)

ابن ابی الحدید به همین ترتیب، ضمن تفسیر خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه، یک بار دیگر با عنوان «موازنة بين كلام الامام علي و خطب ابن نباته»، یکی از خطب موعظه‌ای ابن نباته را درج کرده و سپس از خوانندگان منصف می‌خواهد درباره اصیل یا تقلیدی بودن خطبه نظر دهند. همچنین براساس رخوت و کسالتی که از استماع خطبه حاصل می‌گردد بدین صورت آنان را به قضاوت می‌طلبد که:

«فلينظر المنصف هذا الكلام و ما عليه من اثر التوليد اولاً بالنسبة الي ذلك الكلام

العربی المحض، ثم لينظر فيما عليه من الكسل و الرخاوة و الفتور و البلادة حتى...»

(همانجا، ۲۱۲ / ۷)

او به همین ترتیب در مواضع دیگر از شرح خود، به مقایسه خطبه‌های حسن بصری، عمر بن عبدالعزیز و ابن نباته با خطبه‌های موعظه‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام (همانجا، ۱۴۸ / ۵ و ۱۴۹) و نیز خطبه‌ای از ابوالشحماء عسقلانی با خطبه‌ای از حضرتش علیه السلام (همانجا، ۱۰ / ۱۲۶) پرداخته و به نقد ادبی آنها همت گماشته است. همچنین ذیل خطبه ۲۳۶، اقتباس ابن نباته را در خطبه‌هایش، از فرازهایی از سخنان امام علی علیه السلام نشان می‌دهد، به این صورت که:

«قد اخذ ابن نباته الخطيب كثيراً من الفاظها فاودعها خطبه مثل قوله: «شديد كلبها، عال لجبها، ساطع لهبها، متغيط زفيرها، متأجج سعيرها، بعيد خمودها، ذاك وقودها، مخوف وعيدها، عم قرارها، مظلمة اقطارها، حامية قدروها، فظيعة امورها»؛ فان هذه الالفاظ كلها اختطفها و اغار عليها و اغتصبها، و سمط بها خطبه و شدّر بها كلامه»^(۱) (همانجا، ۱۱۴ / ۱۳)

۲-۲- استدلال بر اصالت نهج البلاغه با اتكاء به منطق بلاغی

می‌دانیم که نهج البلاغه در طول تاریخ پیدایش خود، همواره مورد هجوم برخی از مخالفان (دشمنان تشیع) قرار گرفته و در اصالت آن تردیدهایی وارد شده است.^(۲) ابن ابی الحدید به سهم خود، از وجود این تشکیک‌ها غافل نبوده است. وی در مواضع متعددی از شرح خود، اصالت نهج البلاغه را ثابت می‌کند و به تشکیک‌های وارده بر آن پاسخ می‌گوید. نکته مهم در این جهت، استفاده وی از ابزارهای علوم بلاغت در اثبات اصالت نهج البلاغه است. به عنوان مثال در تفسیر خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه ضمن عنوان «رأی للمؤلف فی کتاب نهج البلاغه» می‌نویسد:

- ۱- ابن ابی الحدید به اقتباس یا سرقت ادبی موارد دیگری از جملات خطبه ۲۳۶ توسط ابن نباته نیز اشاره کرده که جهت رعایت اختصار، از ذکر آن خودداری شد (بنگرید به همانجا، ۱۱۴ / ۷).
- ۲- جهت اطلاع از این تردیدها و پاسخ‌های آن بنگرید به کتابهای: مصادر نهج البلاغه و اسانیده ج ۱ ص ۱۱۲ الی ۱۸۵؛ نهج البلاغه از کیست؟؛ کتاب نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۲۲۶ الی ۲۵۴؛ آشنایی با نهج البلاغه ص ۴۴ الی ۵۵.

«در فرض مخالفان اصالت نهج البلاغه، وضع این کتاب از دو حال خارج نیست:

الف - سراسر آن ساختگی و مجعول است.

ب - بخشی از آن ساخته‌های دیگران است.

بطلان فرض اول ضرورتاً باطل است. زیرا صحت اسناد برخی از قسمت‌های نهج البلاغه به علی‌الرضا^{علیه السلام}، به تواتر ثابت شده است، همه یا اغلب محدثان و بسیاری از مورخان غیر شیعی آنها را نقل کرده‌اند و چون آنان شیعه نبوده‌اند، کسی نمی‌تواند نقل آنها را حمل به غرض کند.

سنستی فرض دوم نیز واضح است، چون هر فرد آشنا به آیین سخن و خطابه - که از علم بیان طرفی بسته و در این زمینه ذوقی سلیم و مجرب داشته باشد - بدون تردید، تفاوت سخن رکبیک و فصیح و نیز فصیح و افصح را می‌شناسد. چنین کسی چون در مقابل سخن دو نویسنده یا خطیب قرار می‌گیرد، به طور قطع اختلاف سبک و تفاوت اسلوب آنها را تشخیص می‌دهد.

آیا جز این است که ما وقتی دیوان ابوتمام یا ابونواس را ورق می‌زنیم، اگر در میان شعر آنان قصیده و شعر فردی دیگر باشد، به مدد ذوق ادبی اختلاف آن را با اشعار آنان تمییز می‌دهیم؟ و آیا جز این است که اهل فن با استفاده از همین اختلاف، سبک بسیاری از اشعار و قصائد ساختگی را شناسایی کرده و آن را از اشعار ابوتمام یا ابونواس حذف کرده‌اند؟

درخصوص نهج البلاغه نیز اگر تأمل کنی، آن را همانند آب واحدی می‌یابی که همه اجزای آن از سبک و اسلوبی واحد برخوردار است و پاره‌ای از آن مخالف پاره‌ای دیگر نیست. نهج البلاغه از این جهت همچون قرآن است که اول آن با وسط و آخرش همانند است. هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن و هر آیه‌ای از آیات سوره‌ها، از جهت روش و راه و رسم و نظم دقیق مانند باقی آیات و سوره است. (آری نهج البلاغه نیز مانند قرآن سبک واحدی دارد) و اگر برخی از قسمت‌های نهج البلاغه در انتساب به علی‌الرضا^{علیه السلام} صحیح و برخی دیگر جعلی و ساختگی بود، یقیناً هماهنگی و سبک واحد در آن ظاهر نبود. با این برهان واضح، گمراهی کسی که همه یا قسمتهایی از نهج البلاغه را ساختگی می‌پندارد، ظاهر و آشکار می‌شود. (همانجا، ۱۰ / ۱۲۸ و ۱۲۹ با اندکی تلخیص)

۲-۳- دفع شبهات وارده بر اصالت نهج البلاغه با منطق بلاغی

از جمله شبهه‌هایی که ابن ابی الحدید با منطق بلاغی به رد آن پرداخته، می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

۲- ۳- ۱- شبهه سجع و آرایه‌های لفظی در نهج البلاغه

یکی از اشکالاتی که برخی از مخالفان نسبت به اصالت نهج البلاغه وارد کرده‌اند، وجود سجع و آرایه‌های لفظی در سخنان امام علی علیه السلام است که برخی از قائلان شبهه، موجب تکلف در ایراد سخن پنداشته و برخی دیگر آن را در دوره علی علیه السلام غیر مرسوم دانسته‌اند. (نقل از حسینی خطیب، ۱ / ۱۵۸)

با مطالعه شرح نهج البلاغه روشن می‌شود که این شبهه از زمان‌های قدیم بر نهج البلاغه وارد شده و نقض آن هم به سادگی صورت پذیرفته است. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «بدان که عده‌ای از علمای بیان، سجع را عیبی برای سخنان علی علیه السلام دانسته و آن را در زمره کلام‌های معیوب برشمرده‌اند، زیرا در سخنان حضرتش علیه السلام سجع فراوان به کار رفته است. آنها معتقدند که خطبه‌های معمول عرب، از سجع و فواصل و قرائن خالی است و چنین خطبه‌هایی که به دور از تکلف بوده، خطبه‌های پسندیده تلقی می‌شود، مانند خطبه پیامبر در حجة الوداع» (همانجا، ۱ / ۱۲۶) وی به دنبال آن خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل می‌کند.

ابن ابی الحدید در مقام داوری می‌نویسد: بدان که اگر سجع، عیبی برای کلام باشد، در آن صورت کلام پروردگار (در قرآن) کلام معیوب خواهد بود، زیرا آیات قرآن، مملو از سجع و قرائن است و همین دلیل به تنهایی در رد مخالفان سجع کفایت می‌کند. خطبه پیامبر در حجة الوداع، برخوردار از سجع نیست، لکن اکثر خطبه‌های آن حضرت مسجوع است، مانند این خطبه: «انّ مع العزّ ذلاً، و ان مع الحیوة موتاً، و انّ مع الدنیا آخرة، و انّ لكل شیء حساباً، و انّ لكل حسنة ثواباً، و انّ لكل سيئة عقاباً، و انّ علی کل شیء رقیباً...» ضمناً ابی الحدید، سجعی را تکلف‌آمیز می‌داند که پذیرش آن برای گوش سنگین و نامأنوس باشد نه هر سجعی، چنانکه این موضوع درباره قافیه شعر نیز صدق می‌کند (همانجا)

استدلال ابن ابی الحدید، درخصوص جایگاه سجع در قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به تبع آن طبیعی بودن سجع در نهج البلاغه، استدلالی صحیح است. اما افزون بر آن باید به دو نکته توجه کرد.

نخست آنکه با استناد به شواهد تاریخی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دوره‌ای از عصر نبوت به تخطئه سجع اقدام کرد، مبادا در خصوص سجع‌های نیکوی قرآنی امر بر مخالفان مشتبه شود، زیرا در آن دوره عده‌ای موسوم به کاهن، سخنان سجع‌گونه می‌گفتند و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر سبیل افترا، آن حضرت را کاهن می‌نامیدند، که قرآن کریم در سوره‌های طور و الحاقه به رد این نسبت پرداخت (الطور، ۲۹؛ الحاقه، ۴۲). در این دوران، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً از ایراد سخن مسجع خودداری ورزید، چنان که از شعر و تمثیل به اشعار نیز دوری گزید. (یس، ۶۹) اما پس از پیروزی اسلام بر کفر و برتری مسلمانان بر مشرکان - که اعجاز قرآن بر همگان روشن شد -

محذوری در القای سخن بر سبیل سجع و فاصله وجود نداشت. بدین جهت، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عده‌ای از صحابه سخنانی با ویژگی سجع باقی مانده است. (حسینی خطیب، ۱ / ۱۵۷ با ذکر شواهد؛ معارف، روشهای ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه، ۱۵۲ و ۱۵۳)

دوم آنکه ادعای عدم وجود سجع در خطبه حجة الوداع، بر این فرض مبتنی است که ثابت شود خطبه یاد شده، از نظر تاریخی به عین الفاظ نقل شده است، اما با توجه به فاصله تاریخی بین صدور روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کتابت آن، چنین چیزی مسلم و قابل اثبات نیست (ابوری، ۷۷ الی ۱۱۰؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۵۳) بلکه وجه غالب در روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل به معنای روایات آن حضرت و خارج شدن عبارات آن از وضع اولیه است. (ابوری، ۱۰۷ به نقل از مصطفی صادق رافعی). لذا محتمل است که حتی این خطبه برخوردار از سجع و فاصله بوده، اما در مقام نقل به معنی این ویژگی حفظ نشده باشد.

۲-۳-۲ - شبهه تقسیمات عددی در نهج البلاغه

یکی دیگر از شبهه‌هایی که به نهج البلاغه وارد شده، موضوع دسته‌بندی کردن مطالب و ارائه برخی از تقسیمات منطقی است، مانند حکمت ۳۳۱: «**العلم علمان، مطبوع و مسموع. ولا ينفع المسموع اذا لم يكن المطبوع**»؛ یا حکمت ۳۰ که مفضل‌ترین تقسیمات را درباره ایمان، صبر، یقین، عدل، جهاد، کفر و شک در بردارد و با این فراز شروع می‌شود: «**و سئل عن الايمان، فقال: الايمان على اربع دعائم...**»؛ یا حکمت ۱۳۹: «**الناس ثلاثة، فعالم رباني و متعلم على سبيل نجات و همج رعا...**»؛ یا حکمت ۳۸۹: «**للمؤمن ثلاث ساعات، فساعة يناجي ربه و ساعة يرم معاشه و ساعة يخلى بين نفسه و بين لذتها فيما يحل و يجمل. و ليس للعاقل ان يكون شاخصاً الا في ثلاث، مرممة لمعاش او خطوة لمعاد او لذّة في غير محرّم.**»

نمونه‌های متعددی از این قبیل در نهج البلاغه وجود دارد. برخی از مخالفان، این گونه سخن گفتن را متعلق به دوره‌ای می‌دانند که مسلمانان با منطق یونانی آشنا شده و در سخنان خود، از تقسیمات عددی و طرح احتمالات ممکن و منطقی در یک موضوع استفاده کرده‌اند (نقل از آل یاسین، ۲۴۱؛ حسینی خطیب، ۱ / ۱۶۰) اما ابن ابی الحدید تقسیم صحیح را صنعتی بلاغی برای نهج البلاغه دانسته و از آن به عنوان امتیازی برای سخن امام عَلَيْهِ السَّلَام نام می‌برد. وی می‌گوید: «**تقسیم صحیح در مقام سخن، یکی از ابواب بیان است (که در قرآن هم وارد شده)**» از جمله:

- ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا، فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم

- و کنتم ازواجاً ثلاثه، فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه، و اصحاب المشمته ما اصحاب المشمته... (الواقعه، ۷ الی ۱۰)

- هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً... (الرعد، ۱۲) (همانجا، ۷ / ۱۸۴)

ابن ابی الحدید به این ترتیب نشان می‌دهد که تقسیمات عددی ریشه‌ای قرآنی دارد و امیرالمؤمنین علیه السلام در پرتو قرآن، سخنان خود را ممتاز به تقسیم کرده است. او در همین گفتار، از وجود تقسیمات فاسد و تکلف‌آمیز هم پرده برداشته و نمونه‌هایی در این خصوص ارائه می‌کند. (همانجا، ۷ / ۱۸۵ و ۱۸۶)

اما رابطه حصر منطقی و تقسیمات عددی با علم بیان چیست؟ ابن ابی الحدید مستقیماً به بررسی این رابطه نپرداخته است، اما احتمال دارد که این موضوع مرتبط با بحث «جدل و استدلال» در قرآن باشد. خداوند در بسیاری از آیات در مقام احتجاج با مشرکان، صورت‌های محتمل یک موضوع را در مقابل آنان بیان می‌دارد و راه عذر را بر آنان می‌بندد (از جمله بنگرید: الانعام، ۴۴؛ الطور، ۳۰ الی ۴۳؛ سیوطی، ۴ / ۶۳ و ۶۴)

نکته دیگر آن که تقسیمات عددی در طرح مسائل، از جمله صناعی است که در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آثار به جا مانده از صحابه، شواهدی دارد که برخی از محققان - با استفاده از منابع تاریخی - به استخراج آنها مبادرت کرده‌اند. (حسینی خطیب، ۱ / ۱۶۱ الی ۱۶۴)

۳- ارائه و تحلیل شواهد بلاغی نهج البلاغه

از مهم‌ترین کارهای ابن ابی الحدید، ارائه شواهد بلاغی نهج البلاغه، تحلیل زیبایی‌های موجود در این شواهد و تعیین نوع آنهاست. شیوه‌های ابن ابی الحدید در این زمینه چنین است:

۳-۱- مباحث علم معانی

علم معانی یکی از علوم بلاغت است که در پرتو آن، از خطاهایی که مانع انتقال درست معانی کلمات به ذهن شنونده است، جلوگیری می‌شود (هاشمی، ۴). در این دانش همچنین تلاش می‌گردد که کلام، منطبق و متناسب با مقام و موقعیت مخاطب ایراد شود، لذا موضوع اصلی علم معانی کلام و کلمه است و به عبارت دیگر الفاظ عربی (نصیریان، ۴۳). ابن ابی الحدید، مباحث مربوط به علم معانی را به طور غالب ذیل عنوان «الشرح» می‌آورد. وی، ذیل عنوان یاد شده به معنانشناسی واژه‌ها پرداخته و در این مسیر از اشعار و شواهد کلام عرب

بهره فراوان برده است، چنانکه به ساختار کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز توجه کرده و برای ایضاح ارکان جملات، تعیین مراجع ضمائر و حتی تحلیل نحوی جملات و روشن ساختن فعل‌های مقدر عبارات، با فراست و درایت عمل می‌کند. به عنوان نمونه، ذیل خطبه ۵۳ که در مقام وصف قربانی می‌فرماید:

«و من تمام الاضحیة استشرف اذنها و سلامة عينها. فاذا سلمت الاذن و العين،

سلمت الاضحیة و تمت ولو كان القرن تجرّ رجلها الي المنسك»^(۱)

نخست از قول سید رضی می‌نویسد: «و المنسک ها هنا: المذبح»

سپس خود ذیل عنوان الشرح می‌آورد:

الاضحية: ما یذبح يوم النحر و ما یجرى مجراه ايام التشريق من النعم. و استشرف اذنها: انتصابها و ارتفاعها، اذن شرفاء ای منتصبه. و العضاء: المكسورة القرن. و التي تجرّ رجلها الي المنسك، كناية عن العوجاء، و یجوز المنسک بفتح السین و كسرهما (همو، ۴ / ۳).

آنگاه به تفصیل به بیان اختلاف دیدگاه‌های فقهای مذاهب اسلامی از جمله ابوحنیفه، شافعی، شیخ مفید بغدادی، احمدین حنبل، مالک و نخعی پیرامون شرایط قربانی از جهت کمال و نقص می‌پردازد (همانجا، ۴ / ۳ الی ۵)

نتیجه این قسم از تلاش‌های ابن ابی الحدید، اثبات فصاحت برای نهج البلاغه است، گرچه به ظاهر مشحون از الفاظ و تعابیر سنگین برای مخاطبان ناآشنا باشد.

۳-۲- مباحث علم بیان

علم بیان، در اصطلاح متقدمان علمای بلاغت، بر انواع سه گانه علوم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) - از باب تسمیه کل به نام جزء - اطلاق می‌شده است، اما متأخران به طور خاص دانش بیان را به علمی منحصر کردند که از مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه بحث کند (هاشمی، ۴ هاشم). به عبارت دیگر، در نگاه متأخران، این علم به متکلم امکان می‌دهد تا با استفاده از کاربرد الفاظ در معانی مجازی، منظور خود را در ساخت‌های گوناگون و عبارات مختلف و متعدد ادا کند و از این طریق، سخن خود را حیات و طراوت ویژه بخشد (نصیریان، ۱۲۵ با

۱- یعنی: کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد. هرگاه گوش و چشم سالم بود، قربانی کامل و تمام است، گرچه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.

با مطالعه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، روشن می‌شود که این دانشمند نیزگاه علم بیان را در معنی عام آن در نظر گرفته و به کلیه فنون بلاغی تطبیق می‌دهد. به عنوان مثال، در تفسیر نخستین جمله خطبه شقشقیه یعنی: «اما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه... اری تراثی نهباً» می‌نویسد: «و فی هذا الفصل من باب البدیع فی علم البیان عشرة الفاظ» (همو، ۱ / ۱۵۲)، سپس به یاد کرد ده تشبیه، استعاره و کنایه در این قطعه می‌پردازد. (همانجا، ۱ / ۱۵۲ و ۱۵۳) چنانکه از صنایعی، مانند موازنه و سجع (همانجا، ۱ / ۱۲۶، ۳ / ۱۵۲)، التفات (۱۹۶/۷ الی ۲۰۰)، استطراد (۷ / ۲۴۱)، تقسیم (۷ / ۱۸۴ الی ۱۸۶)، مقابله (۱ / ۱۰۳، ۲ / ۱۵۳)، استدراج (۲ / ۱۷۰)، تخلص (۷ / ۲۳۹) به عنوان صنایعی از علم بیان یاد می‌کند، با این که موارد یاد شده از مسائل خاص علم بدیع است (هاشمی، جواهر البلاغه ذیل همان عناوین). اما در عین حال، ابن ابی الحدید، از مسائل علم بیان به معنی خاص آن غافل نبوده، بلکه به ارائه و تحلیل موارد این علم یعنی: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، علاقه و عنایت ویژه نشان داده است. کارهای ابن ابی الحدید در این عرصه به دو صورت قابل ملاحظه است:

۳- ۲- ۱- ارائه و استخراج موارد بیانی

در پاره‌ای اوقات، ابن ابی الحدید تنها به ارائه و استخراج موارد بیانی اکتفا کرده و حداکثر به توصیف کوتاهی از تشبیهات، استعارات، کنایات و مجازات نهج البلاغه - از قول خودش یا سید رضی - پرداخته است. در این موارد، هدف ابن ابی الحدید صرفاً نشان دادن زیبایی‌های سخنان امیرمؤمنان علیه السلام است. او ضرورتی در تحلیل و تشریح آن نمی‌بیند و گاه تنها به اثرپذیری کلام امام علیه السلام از قرآن یا روایات دیگر اشاره می‌کند. این امر شواهد متعدد و فراوان دارد که چند مورد یاد می‌شود:

- ذیل خطبه ۹۲: «فانی فقأت عین الفتنة...» می‌نویسد: هذا من باب الاستعارة (همانجا، ۷ / ۴۵)

- ذیل خطبه ۱۰۱: «فویل لک یا بصره عند ذلک من جیش من نغم الله لا رهج ولا جس و سیبتلی اهلک بالموت الاحمر و الجوع الاغبر» می‌نویسد: کتبی بهذا الجیش عن جذب و طاعون یصیب اهلها حتی یبیدهم. و الموت الاحمد کنایة عن الوباء و الجوع. الاغبر کنایة عن المحل و سَمی الموت الاحمر لشدته (همانجا، ۷ / ۱۰۴)

- ذیل خطبه ۱۰۶: «و قد رایت جولتکم و انحیازکم عن صفو فکم» می‌نویسد: جولتکم هزیمتکم.

و كَتَبَ عَنِ اللَّفْظِ الْمَنْقَرِّ عَادِلًا إِلَى لَفْظٍ لَا تَنْفِيرَ فِيهِ، كَمَا قَالَ تَعَالَى: «كَانَا يَا كِلَانُ الطَّعَامَ». قَالُوا: هُوَ كِنَايَةٌ عَنِ اتِّبَانِ الْغَائِطِ وَاجْمَالِ فِي اللَّفْظِ. وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَإِنْ حِيَازَ كَمْ عَنِ صَفُوفِكُمْ» كِنَايَةٌ عَنِ الْهَرَبِ أَيْضًا. وَهُوَ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «الْأَمْتَحَرَفًا لِقِتَالٍ أَوْ مَتَحَيَّرًا إِلَى فِتْنَةٍ» (همانجا، ۷ / ۱۷۸)

- ذیل خطبه ۵۸: «مصارعهم دون النطفة» از قول سید رضی می نویسد: یعنی بالنطفة ماء النهر و هی افصح، کنایه عن الماء و ان كان كثيراً جماً (همانجا، ۵ / ۳)

- ذیل خطبه ۵۹: «كلا والله انهم نطف في اصلااب الرجال و قرارات النساء» می نویسد: و قرارات النساء کنایه لطیفة عن الارحام (همانجا ۵ / ۵۹)

- ذیل خطبه ۶۵: «معاشر المسلمين استشعروا الخشية و...» می نویسد: و هذه استعارة حسنة (همانجا، ۵ / ۶۵)

- ذیل خطبه ۵۹: «... كلما نجم منهم قرن قطع...» می نویسد: فاستعارة حسنة (همانجا، ۵ / ۷۳)

- ذیل نامه ۴۵: «... اليك عنى يا دنيا فحبلك على غاربك...» می نویسد: حبلك على غاربك کنایه من کنایات الطلاق، ای اذهبی حيث شئت (همانجا، ۱۶ / ۲۹۳)

- ذیل حکمت ۴۷۰: «انّ لبني امية مروداً يجرون فيه...» می نویسد: قال الرضى: و هذا من افصح الكلام و اغربه... (همانجا، ۲۰ / ۱۸۲)

- ذیل حکمت ۴۷۲: «العين و كاء السنة» می نویسد: قال الرضى: و هذه من الاستعارات العجيبة (همانجا، ۲۰ / ۱۸۶)

۳- ۲- ۲- تحلیل شواهد بیانی

در پاره‌ای از موارد، ابن ابی الحدید پس از ذکر صنعت بلاغی به تحلیل و کالبد شکافی آن پرداخته و محسنات آن را آشکار می‌کند. مثلاً در شرح جمله: «ایها الناس، شقوا امواج الفتن بسفن النجاة و عزجوا عن طریق المنافرة و ضعوا تیجان المفاخرة...» (خطبه پنجم) با عنوان [استطراد بذكر طائفة من الاستعارات] می‌نویسد: «و اعلم ان احسن الاستعارات ما تضمن مناسبة بين المستعار و المستعار منه كهذه الاستعارات...» (همانجا، ۱ / ۲۱۵). وی سپس به تحلیل دقیق زیبایی موجود در استعارات «شقوا امواج الفتن بسفن النجاة» و «ضعوا تیجان المفاخرة» پرداخته است. در این مورد، از تناسب موجود بین فتنه‌های اجتماعی با امواج سهمناک دریا و استفاده از کشتی‌های نجات‌بخش (یا رهبری‌های درست) در شکافتن امواج سهمناک یا غلبه بر فتنه‌ها سخن رانده و در مقابل، از وجود استعارات ناپسند نیز که در

آن، تناسبی بین مستعار و مستعار منه وجود ندارد - با ذکر مثال - پرده برمی دارد. (همانجا، ۱ / ۲۱۵ و ۲۱۶)

به همین ترتیب، گاه ابن ابی الحدید به طرح بحث‌های مفصل ادبی می‌پردازد؛ فراتر از شرح متعارف خطبه، نامه و یا حکمتی که در صدد شرح آن قرار دارد، به بحث بلاغی دست می‌زند؛ جایگاه صنعتی را در کلام و ادبیات عرب نشان می‌دهد، البته صنعت بیانی به مفهوم عام آن. به عنوان مثال، موارد زیر قابل پی‌گیری است:

ج ۲ ص ۱۷۰ الی ۱۷۳ با عنوان : استطراد بلاغی فی الکلام علی الاستدراج

ج ۵ ص ۱۵ الی ۵۸ با عنوان : کنایة و الرموز و التعریض مع ذکر مثل منها

ج ۵ ص ۵۹ الی ۷۳ با عنوان : حقیقة کنایة و التعریض و الفرق بینهما

ج ۲۰ ص ۱۸۶ الی ۲۱۵ با عنوان : فصل فی الفاظ کنایات و ذکر الشواهد علیها

ج ۷ ص ۱۸۴ الی ۱۸۶ با عنوان : فصل فی التقسیم و ما ورد فی ذلك من الشعر

ج ۷ ص ۱۹۶ الی ۱۹۷ با عنوان : فصل فی الکلام علی الالتفات

ج ۲ ص ۱۰۳ الی ۱۱۰ با عنوان : استطراد بلاغی فی الکلام علی المقابله

ج ۳ ص ۱۵۳ الی ۱۵۴ با عنوان : فصل بلاغی فی الموازنة و السجع

ج ۱ ص ۱۲۶ الی ۱۳۰ با عنوان : فصل فی الکلام علی السجع

ج ۷ ص ۲۴۱ الی ۲۴۵ با عنوان : فصل فی الاستطراد و ایراد شواهد الشعراء فيه

ج ۹ ص ۴۲ الی ۴۶ با عنوان : فصل فی الاعتراض و ایراد مثل فيه

امثال این موارد فراوان است که هرکس به مطالعه آنها بپردازد، می‌پندارد که کتابی ادبی، بلاغی را مورد مطالعه قرار داده است. به دلیل گستردگی در طرح مباحث ادبی در شرح نهج البلاغه، برخی ابن ابی الحدید را متهم به خروج موضوعی از شرح کلام امام علی^{علیه السلام} کرده و بر او خُرده گرفته‌اند. (تستری، ۲۳/۱). اما به نظر می‌رسد که هدف ابن ابی الحدید از تشریح جایگاه یک صنعت بلاغی در ادبیات عرب، افزایش اهمیت نهج البلاغه به عنوان شاخص کلام بلاغی و نمایان سازی هرچه بیشتر عنصر بلاغت در این کتاب بوده است.

۳-۳- مباحث علم بدیع

علم بدیع علمی است که به وسیله آن صورگوناگون زیبایی‌ها و مزایایی که به زیبایی و رونق کلام می‌افزاید، شناخته می‌گردد (هاشمی، ۳۷۵). این محسنات خود بر دو قسم قابل تقسیم است: محسنات معنوی مانند توریه، استخدام، استطراد مقابله، مراعاة النظیر و... و دیگر محسنات لفظی مانند جناس، سجع، موازنه، ترصیع و...

(هاشمی، جواهر البلاغه ذیل عناوین یاد شده)

از بحث‌های صفحات اخیر روشن گردید که ابن ابی الحدید مباحث علم بدیع را غالباً ذیل مباحث علم بیان به معنای عام آن آورده و بررسی کرده است، اما در عین حال از مطالعه شرح نهج البلاغه به دست می‌آید که در مواردی این دانشمند به طور خاص به مسائل علم بدیع توجه کرده و مسائل آن را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. ذکر دو نمونه خالی از فایده نیست:

۳-۱-۳ - صنعت مقابله

در شرح خطبه «غزاء» که با این عبارت شروع می‌شود:

«الحمد لله الذی علا بحوله و دنا بطوله، مانح کل غنیمه و فضل، و کاشف کل عظیمه و ازل...» (دشتی، خطبه ۸۳) می‌نویسد: و فی هذا الفصل ضروب من البديع، فمنها انّ «دنا» فی مقابله «علا» لفظاً و معنی، و كذلك «حوله» و «طوله» (همانجا، ۶ / ۲۴۲)

وی سپس تصریح می‌کند که در تضاد لفظی و معنوی «دنا» و «علا» تردیدی نیست. ولی اگر گفته شود «حوله» و «طوله» تناسب لفظی دارند اما از جهت معنا در تقابل قرار ندارند، گویم: «بل فیهما معنی التضاد، لانّ الحول هو القوة و هی مشعرة بالسطوة و القهر، و منه منشأ الانتقام. و الطول: الافضال و التکرر، و هو نقيض الانتقام و البطش» (همانجا، ۲ / ۲۴۲)

۳-۲-۳ - صنعت جناس

در خطبه ۱۳۳ امام‌المؤمنین^{علیه السلام} در وصف دنیا و تعامل با آن می‌فرماید: «... فالبصير منها شاخص، والاعمى اليها شاخص، و البصير منها متزوّد، و الاعمى لها متزوّد»^(۱). ابن ابی الحدید در شرح آن می‌نویسد: این عبارت از زیباترین نوع جناس است که طبق گفته ارباب فن، جناس تام دارد، زیرا «شاخص» اول به معنای راحل و کوچ کننده است و شاخص دوم کسی است که چشم او به دنیا خیره شده است (همانجا، ۷ / ۲۷۶). وی سپس فصلی مشیع درباره جناس گشوده و از ۷ نوع جناس در زبان عرب - با ذکر شواهد آن - سخن گفته است. گاه نیز در مباحث این قسمت، از کتاب ادبی خود موسوم به «الفلك الدائر على المثل السائر» خبر می‌دهد. (همانجا، ۷ / ۲۷۶ الی ۲۸۷)

۱ - انسان آگاه دل به دنیا نمی‌بندد و انسان کور دل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه بگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.

نتیجه گیری

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، در صدد احصا و استقصای کامل عناصر بلاغی نبوده، ولی شرح او از ویژگی ممتاز ادبی برخوردار است و یکی از بهترین آثار در ارائه بلاغت کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می‌رود.^(۱) ابن ابی الحدید با استفاده از منطق ادبی، هم در اثبات اصالت نهج البلاغه کوشیده و هم به قدر میسور، زیبایی‌های موجود در سخنان امام علیه السلام را نمایانده است.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ هـ. ق (افست اسماعیلیان)
- ۳- آل یس، محمد حسن، ماهو نهج البلاغه، ترجمه محمود عابدی با عنوان: نهج البلاغه از کیست؟ مندرج در «نهج البلاغه و گردآورنده آن» بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ چاپ دوم
- ۴- ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بیروت، منشورات الاعلمی، [بی تا]
- ۵- تستری، محمد تقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۸ هـ ش
- ۶- جعفری، محمد مهدی، آشنایی با نهج البلاغه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ هـ ش
- ۷- حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۵ هـ. ق
- ۸- سید رضی، ابوالحسن محمدبن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۷۹ هـ ش
- ۹- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات رضی، بیدار، عزیز، قم، ۱۳۶۳ هـ ش
- ۱۰- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۷، ط اول

۱- جهت اطلاع از جلوه‌های گوناگون بلاغت در نهج البلاغه، بنگرید به کتاب: جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه اثر فاضل معاصر دکتر محمد خاقانی، از انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶ هـ ش.

۱۱- نصیریان، یدالله، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ط ۴

۱۲- هاشمی بک، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، قم، مکتبه المرتضوی، ۱۳۷۱ هـ ق

مقالات

۱۳- آصف فکرت، محمد، مدخل ابن ابی الحدید، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۴ هـ ش

۱۴- معارف، مجید، استدلالهای ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه، مقالات و بررسیها، شماره ۷۶،

زمستان ۱۳۸۳ هـ ش

